



# Sagor för barn på svenska

[berattelser.se](https://berattelser.se)

رخصتی‌ها با ما در بزرگی

Skriven av: Violet Otieno

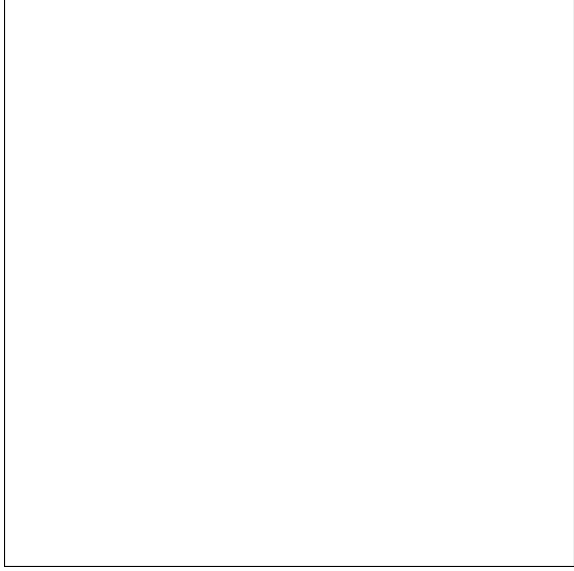
Illustrerad av: Catherine Groenewald

Översatt av: Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

Denna saga kommer från African Storybook ([africanstorybook.org](https://africanstorybook.org)) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<https://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons Erkännande 4.0 Internasjonal Lisens. <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv>

رخصتی‌ها با ما در بزرگی



✎ Violet Otieno

✉ Catherine Groenewald

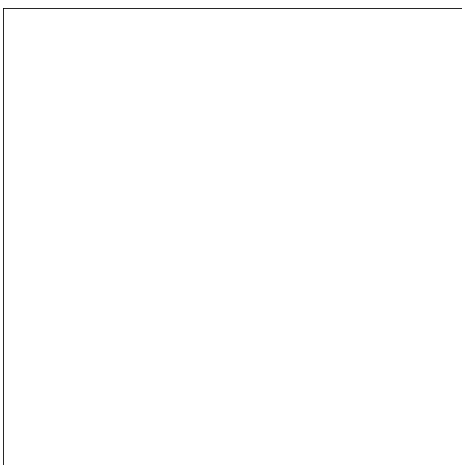
📧 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

😊 dari

|| nivå 4

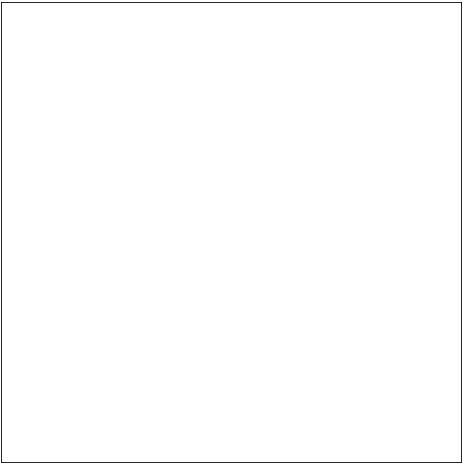
(utan bilder)

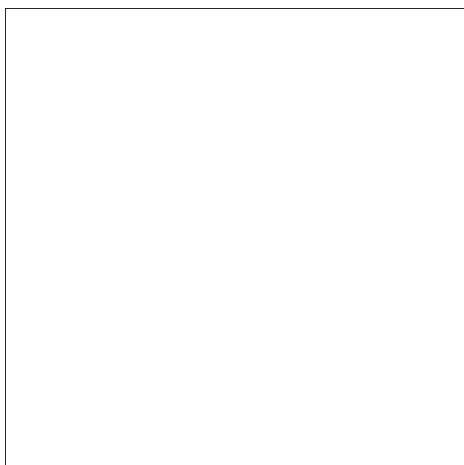




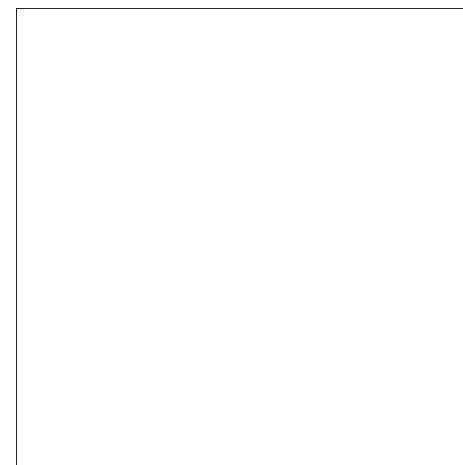
ادنگو و آپيو در شهر با پدرشان زنده‌گی می‌کردند. آنها برای رخصتی‌ها لحظه شماری می‌کردند. نه فقط به خاطر رخصت بودن مکتب، بلکه به خاطر اینکه آنها به ملاقات مادر بزرگ شان می‌رفتند. او در یک روستای ماهیگیری نزدیک یک دریاچه زنده‌گی می‌کرد.

میں نے کبھی اس شخص سے نہیں مل سکا۔  
میں نے اس شخص سے کہا کہ میں نے اس شخص سے  
میں نے اس شخص سے کہا کہ میں نے اس شخص سے  
میں نے اس شخص سے کہا کہ میں نے اس شخص سے



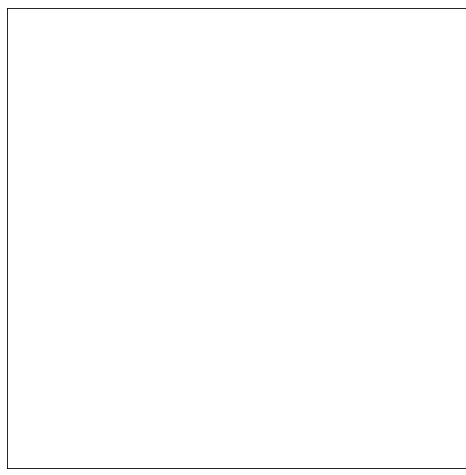


روز بعد، صبح زود آنها با موتر پدرشان به سمت روستا حرکت کردند. آنها از کنار کوه‌ها، حیوانات وحشی و مزرعه‌های چای گذشتند. آنها در راه تعداد موترها را می‌شمردند و آواز می‌خواندند.

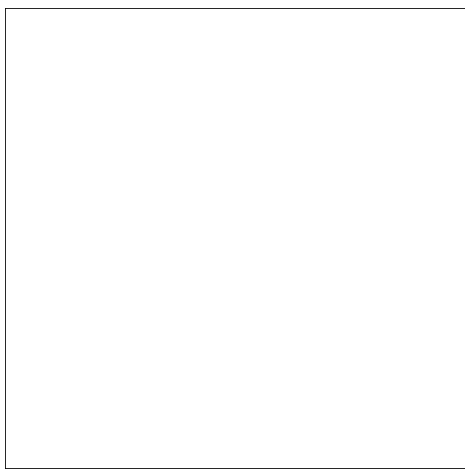


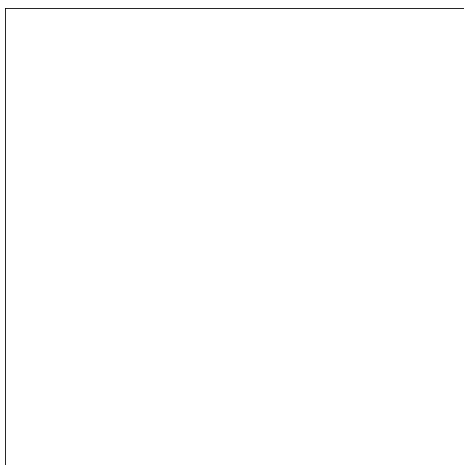
زمانی که ادنگو و آپپو به مکتب برگشتند، برای دوستان شان از زنده‌گی در روستا تعریف کردند. بعضی کودکان احساس می‌کردند که زنده‌گی در شهر خوب است، اما بعضی دیگر فکر می‌کردند که روستا بهتر است. اما از همه مهم تر، همه موافق بودند که ادنگو و آپپو، مادر بزرگ خیلی خوبی دارند.

ادخلو و آيتو هر دو را محکم در آغوش گرفتند و با او جداجا ظرفی کردند.



بعد از مدتی، کودکان از جستجوی خوابشان بزد.



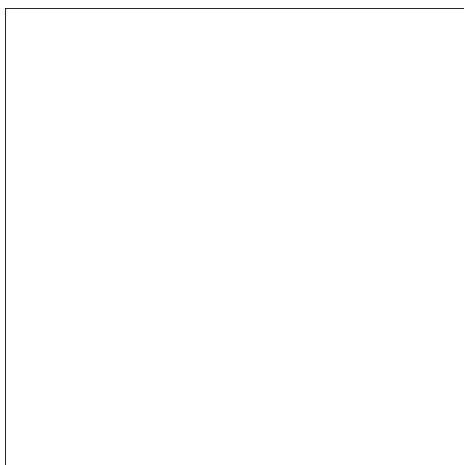


پدر، ادنگو و آپیو را وقتی که به روستا رسیدند، صدا زد. آنها نیار- کانیادا، مادر بزرگ شان را در حالی که زیر درخت روی حصیر در حال استراحت بود، دیدند. نیار- کانیادا در زبان لو، به معنای - دختر مردم کانیادا- است. او یک زن قوی و زیبا بود.



زمانی که پدرشان به دنبال آنها آمد آنها دوست نداشتند که آنجا را ترک کنند. آنها از نیار- کانیادا خواهش کردند که با آنها به شهر بیاید. او لبخند زد و گفت من برای زنده گی در شهر خیلی پیر هستم. اما منتظر شما خواهم ماند تا دوباره به روستای من بیایید.





وقتی که نیار- کانیادا هدیه را باز کرد به روش سنتی از آنها تشکر کرد.

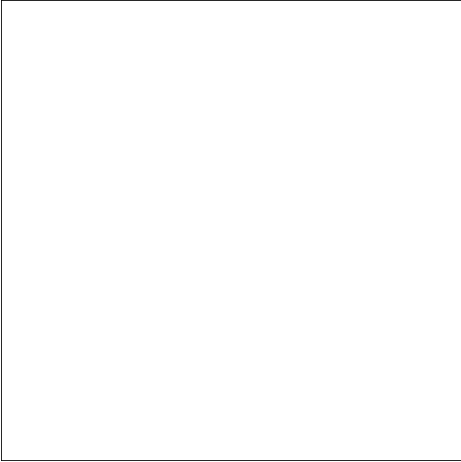


در پایان روز آنها با هم چای می نوشیدند. آنها در شمارش پول به مادر بزرگ کمک می کردند.

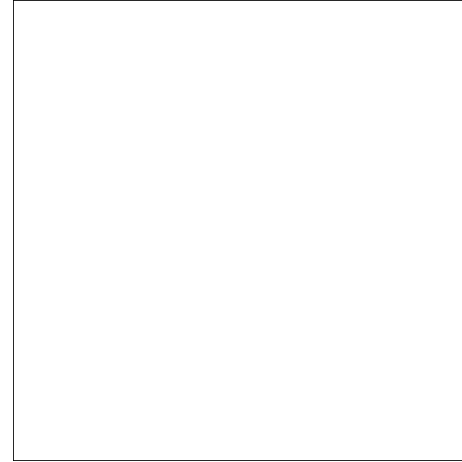


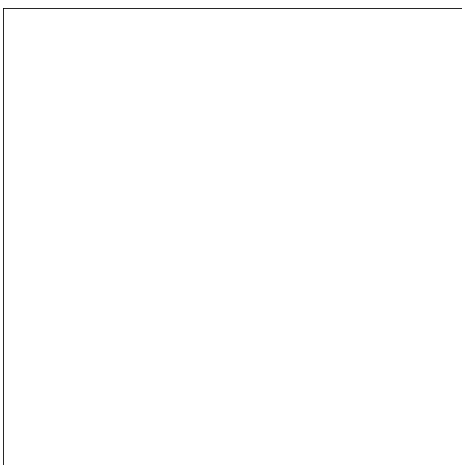
کریست

لیکن اینها پروانه‌ها و پرنده‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد و اینها را با هم مقایسه می‌کند. اینها پروانه‌ها و پرنده‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد و اینها را با هم مقایسه می‌کند.

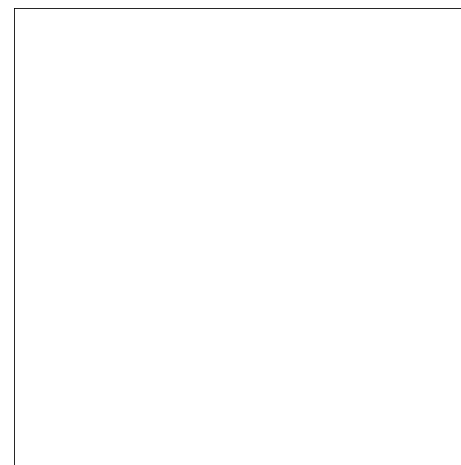


تفاوت‌ها را در جدول زیر خلاصه می‌کنیم. اینها پروانه‌ها و پرنده‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد و اینها را با هم مقایسه می‌کند. اینها پروانه‌ها و پرنده‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد و اینها را با هم مقایسه می‌کند.



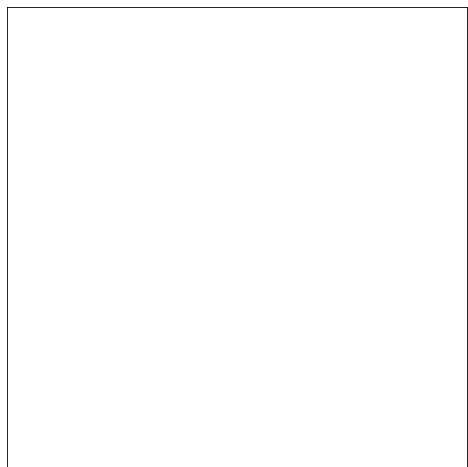


آن‌ها از درخت‌ها بالا رفتند و در آب دریاچه، آب بازی کردند.

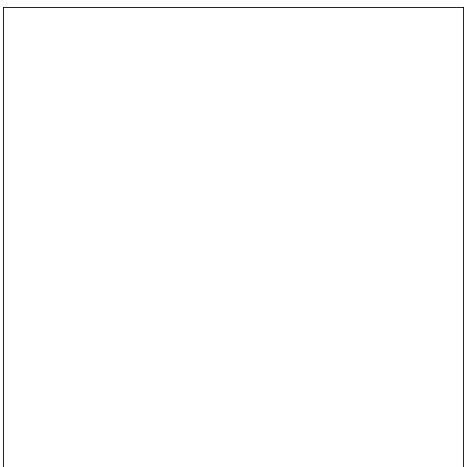


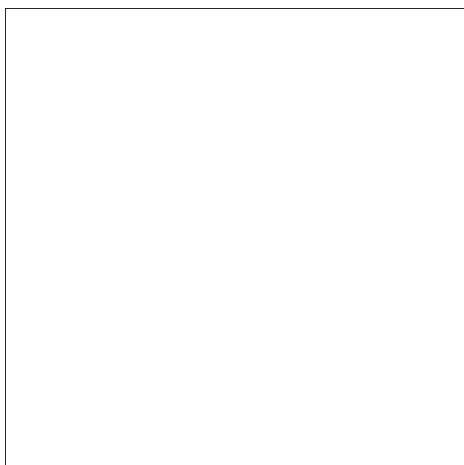
یک روز ادنگو گاوهای مادر بزرگش را برای چریدن بیرون برد. آن‌ها به طرف مزرعه‌ی همسایه فرار کردند. کشاورز همسایه از ادنگو عصبانی شد و تهدید کرد که گاوها را برای خودش نگه می‌دارد، چون گاوها محصولات کشاورزی او را خورده بودند. بعد از آن روز ادنگو حواسش را جمع کرد که گاوها دوباره در دسر درست نکنند.

۱. چاره‌اندیشی برای کاهش هزینه‌های جاری  
 ۲. بهینه‌سازی فرآیندهای داخلی  
 ۳. استفاده از فناوری‌های نوین



۱. بهینه‌سازی فرآیندهای داخلی  
 ۲. استفاده از فناوری‌های نوین  
 ۳. چاره‌اندیشی برای کاهش هزینه‌های جاری





روز بعد، پدر کودکان به شهر برگشت و آنها را با نیار- کانیادا تنها گذاشت.



ادنگو و آپبو به مادر بزرگ در انجام کارهای خانه کمک کردند. آنها آب و هیزم آوردند. آنها تخم مرغها را از زیر پای مرغها جمع کردند و از باغ سبزی چیدند.